

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اومانيسم

سید ابوالفضل ایرانی

مقدمه

در بسیاری از نوشته ها از اومانيسم بسیار سخن به میان می آید. عده ای آن را یکی از ارکان فرهنگ و اندیشه غربی دانسته و با همین رویکرد به نقد آن می پردازند. البته حقیقت اومانيسم و سیر تطور آن کمتر مورد بحث واقع شده به همین دلیل برخی از منتقدین متهم به عدم درک صحیح از اومانيسم گشته اند.

تعریف

ریشه این واژه Humanism از واژه لاتین humus به معنی خاک یا زمین است لذا homo به معنی هستی زمینی و humanus به معنی خاکی یا انسان است. این واژه در فرهنگ هلنیستی یونان باستان در تقابل با سایر موجودات خاکی (حیوانات و گیاهان) و در برابر مفهوم هستی متعالی ساکنان آسمان‌ها و خدایان (bivines) قرار می‌گیرد.

در اواخر دوران باستان محققان و روحانیون میان مفهوم bivinitas به معنی حوزه‌هایی از معرفت که از متن کتاب مقدس نشأت می‌گرفت و humanitas به معنای حوزه‌های معرفتی مرتبط با زندگی مادی فرق گذاشتند. از آن رو که این حوزه دوم بخش اعظم الهام و مواد خام خود را از نوشته‌های رومی و به طور فزاینده یونان باستان می‌گرفت، مترجمان و آموزگاران این آثار در نظام آموزشی اسکولاستیک که غالباً ایتالیایی بودند خود را umanisti یا اومانیست می‌نامیدند. نوعی تلاش جهت دار و هدایت شده در میان متکلمین مسیحی برای بازخوانی آثار و مفاهیم فلسفی عصر باستان و طرح ریزی سنت (Trabition) در قامت کلام منجر به توجه به مفاهیم هلنیستی باستان نظیر انسان‌گرایی شد و اگرچه تا پیش از رنسانس و نوزایش فرهنگی "انسان‌گرایی" غالباً در حاشیه نظریه پردازی‌های جهان مسیحیت قرار داشت و در متن آموزشهای کلام مسیحی توجه به فیض باری تعالی بود که به تاملات فلاسفه و روحانیون سمت و سو می‌داد، اما در عین حال رونق و ارزش تبیین انسان در میان فلاسفه اروپایی تداوم یافت.

تاریخچه اومانیسم

می‌توان گفت سرچشمه اومانیسم از ایتالیا شروع شد و از فرانچسکو پتراک به عنوان پدر انسان‌گرایی نام برد. وی در سده چهاردهم بیش از هر کس دیگر در بسط انسان‌گرایی کوشید.

اومانیسم ایتالیا بیشتر در سنت کلاسیک ایتالیا یعنی دستور زبان بلاغت سخنوری ریشه داشت. از قرن چهارم به بعد اومانیسم در مدارس ابتدایی و دانشگاهها نفوذ کرد و مطالعات علوم انسانی گسترش یافت. اومانیسم در آغاز کار تنها توسط مورخان و ادیبان و اخلاقگرایان پیگیری شد و با فیلسوفان زمان خود درگیر بود. یکی از کارهای مهمی که در آغاز دوران اومانیستی انجام شد کنار گذاشتن سلطه فلسفه ارسطویی بر اروپا و جایگزینی آن با فلسفه افلاطون بود. یکی از مباحثی که در آثار افلاطون ظهور داشت بازگشت به سرچشمه بود. اومانیست ها که انسان را سرچشمه می دانستند جذب این اندیشه شده و معتقد شدند همه باید به سمت انسان شدن باز گردند. از دیگر عوامل گرایش اومانیسم به آثار افلاطون می توان آزادی موجود در فلسفه افلاطونی بود که به وسیله آن می توانستند هم مسیحی بمانند و هم دین مسیحیت را مورد انتقاد قرار دهند. گسترش فرهنگ یونانی ضربه ای مرگ بار به الهیات پولسی مسیحیت وارد کرد. اومانیسم طوری رفتار می کرد که گویا مسیحیت اسطوره ای است که با نیازهای اخلاقی و خیالی توده مردم سازش پذیرس است اما کسانی که اندیشه آزاد دارند نباید آن را جدی بگیرند. آنان اگرچه خود را پایبند به مسیحیت می دانستند اما به طور ضمنی عقل را مرجع برتر می دانستند.

اومانیسم با تلاش دکارت وارد مرحله نوین شد. طبق افکار وی انسان و اندیشه او محور همه حقایق و معرفت های یقینی بود. دکارت با بیان "من" می اندیشم پس هستم آگاهی و درک شخصی محدود انسان را ملاک وجود اشیا قرار دارد. با ظهور کانت اومانیسم وارد مرحله جدیدی شد او در زمینه معرفت بشری در بحث تطابق واقع و ذهن، اصالت را به سوژه، به عنوان فاعل شناسا داد. در دوران مدرن اومانیسم گسترش بیشتری پیدا کرد و مکاتب بسیاری را تحت تاثیر خود قرار داد. در این دوران چهارالگو از اومانیسم یعنی اومانیسم مارکسیستی، اومانیسم پراگماتیسمی، اومانیسم اگزیستانسیالیستی و هایدگری مطرح است. پراگماتیست ها بر عقل انسانی تاکید بیشتری دارند اما با تمرکز و تاکید بر آزادی انسان مخالفند. اگزیستانسیالیست ها بر آزادی انسان تاکید داشته و در مقابل با ترجیح عقل مخالفند. اومانیسم مارکسیستی بر استقلال و تساوی انسان ها تمرکز دارد.

انواع اومانیسم

واژه اومانیسم به خودی خود متضمن ضدیت با دین نیست به همین دلیل می‌توان با لحاظ دین اومانیسم را به دو دسته دینی و غیر دینی تقسیم کرد.

اومانیسم دینی

اومانیسم دینی اومانیسمی است که با حفظ اعتقادات دینی به شان و مقام والای انسان باور دارد. البته باید دقت داشت منظور از اومانیسم دینی در اینجا اومانیسم مسیحی است زیرا بر اساس خاستگاه و محیطی که اومانیسم در آن پیدا شد و رشد کرد، دین داران مسیحی به آن واکنش نشان دادند.

البته تعبیر صحیح تر این است که بگوییم اومانیسم دین داران چون اصطلاح اومانیسم دینی اشاره به نوعی انسان مداری که دین آن را ارائه کرده دارد در حالیکه این نوع اومانیسم توسط دین داران مطرح شد نه دین.

اومانیسم سکولار

در نگرش سکولار اومانیسم انسان محور همه چیز است، ملاک انسان است و غایت هم انسان است. قانون، عدالت، زیبایی، درستی و نادرستی همه براساس انسان محوری تبیین می‌شود. در این تلقی اعتقاد به خدا و کتاب مقدس وجود ندارد.

اصول اومانیسم

۱. طبیعت گرایی

اومانیسم در مخالفت با جهان بینی ماورای طبیعی با ماتریالیست‌ها مشترک هستند گرچه این لزوماً به معنی ماتریالیست بودن آن‌ها نیست. در نگاه آنان انسان در این دنیا مهمان نیست لذا باید این دنیا را ماوای خویش گرداند. آن‌ها فرجام متعالی سعادت و شقاوت را نفی نمی‌کردند بلکه معتقد بودند این گونه مسائل را همانند دیگر مسائل تجربی باید در

قالب امور طبیعی تبیین کرد. اومانیسیم سکولار با گرایش به طبیعت از پذیرش غرض برای جهان، و وجود خداوند به عنوان منبع نامحدود همه موجودات روی برتافتند.

۲. انسان منبع ارزش ها

از نظر اومانیسیم ها منبع ارزش اخلاقی انسان و تجربیات اوست. آن‌ها انسان را قادر به کشف منابع اخلاقی دانسته و به دستورهای برآمده از دین انتقاد دارند، بنابراین هیچ معیار و ارزش مطلقى وراى انسان وجود ندارد و نتیجه چنین رویکردی فردگرایی و توجه به من است؛ محوریت "من" در همه امور هستی شناسی، معرفت شناسی، اخلاق.

۳. آزادی انسان

یکی از موضوعات مورد توجه اومانیسیم آزادی و اختیار انسان است. آزادی و اختیاری که بتوان آن را در طبیعت و جامعه اعمال کرد. بر اساس دیدگاه اومانستی انسان به گونه‌ای مستقل قادر به طراحی محیط و حیات خویش است؛ او قادر به جعل قانون حقوقی و اخلاقی بوده و مبنای امور اخلاقی و حقوقی خود انسان است. در این دیدگاه انسان در عرض خدا قرار می‌گیرد و در عقل و خرد با اومانیسیم برابری می‌کند.

۴. عقل گرایی (تجربه گرایی)

یکی از مولفه های اساسی اومانیسیم اعتقاد به خودکفایی عقل بشر در شناخت خود، هستی، سعادت و راه رسیدن به آن است. آنان معتقدند آنچه توسط عقل بشری قابل کشف نباشد اساساً وجود ندارد. آنان خداوند وحی و معجزه و دیگر معارف دینی را ادعاهایی اثبات ناپذیر می‌دانند

نقد اومانیسیم

اومانیسیم هم از جهت اصول وهم جهت عملکرد و نتایج مورد نقد واقع شده است که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. نسبی گرایی

اومانیسم با پذیرش انسان محوری و به تبع آن فرد گرایی در اخلاق و حقوق، جایی برای حقیقت و نفس الامر باقی نمی‌گذارد. چراکه اگر انسان محور حقایق باشد و از آنجا که جهان هر انسانی با دیگران متمایز است، هیچ معیاری که بتوان به عنوان معیار ثابت همه انسان‌ها از آن یاد کرد پیدا نمی‌شود زیرا ملاک و معیار، رأی و نظر انسان است.

۲. بی حرمتی به اصول اخلاقی

یکی از اصول اومانیسم آزادی از هرگونه قیدی است. این آزادی لجام گسیخته راه را برای حرمت شکنی و نادیده انگاشتن حقایق اخلاقی و قدسی، فراهم خواهد ساخت و در نتیجه راه را برای تسلط هوا و هوس انسان‌ها باز خواهد کرد.

۳. تناقض نظر و عمل

یکی از نقدهای اساسی به تفکر اومانیستی وجود فاصله میان اندیشه اومانیستی و عمل آنها در طول تاریخ حاکمیت اومانیسم بر جوامع بشری می‌باشد. اومانیسم در عمل به جای ارج نهادن به مقام انسان، او را در عمل قربانی کرده و از آن سوء استفاده کرد. در همان دوران همچنان قانون بردگی سیاهان پابرجا بود و بسیاری از انسان‌ها در جامعه به نام انسان مداری سرکوب شدند.

۴. فقدان پشتوانه فکری

اومانیسم به علت نداشتن ادله کافی برای اثبات ادعای خود نیز مورد انتقاد واقع شده است. اومانیست‌ها بیشتر رفتار خشونت بار کلیسا و حاکمیت آنها و همچنین دلباختگی مردم در برابر روم و یونان را توجیه‌گر فکر خود می‌دانند. در حالیکه این عوامل لزوماً گرایش به اومانیسم را در پی نخواهد داشت. به عبارت دیگر برای درمان دردهایی که اومانیست‌ها بر می‌شمارند یگانه راه اومانیسم نیست.

۵. بحران فرد گرایی

یکی از اصول اومانیسم فرد گرایی است. فرد گرایی نوعی جوّ عدم تفاهم و ناهم زبانی پدید می آورد و هر انسانی را به دنیایی متفاوت از دیگری و فرو رفته در خود تبدیل می کند.

نتیجه

اومانیسم در رنسانس شروع شد و با معیار قرار دادن انسان و ارزش دادن به آن و نفی ارزش از دیگران، آزادی بی قید و بند را برای انسانها به ارمغان آورد که نتیجه این نگرش بی ثباتی اخلاق، انکار حقایق غیر مادی، حذف روحانیت از زندگی بشری و تناقض در عملکرد و دیگر آثار سوء بود.

سوالات:

۱. اصول اومانیسم چیست؟ آنها را نام برده و توضیح دهید.
۲. نقدهای وارد بر اومانیسم را ذکر کرده و توضیح دهید.